وصیتنامه سرباز شهید محمد رسول پیرحیاتی

ما مردانه ایستادیم تا امامان تنها نباشد

بسمه تعالي

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

کسانيکه در راه خدا شهيد مي شوند را مرده ميپنداريد بلکه آنها زنده اند و نزد خداي خود روزي مي گيرند.

بنام خدا وصيتنامه ام را آغاز می کنم

عموي عزيزم سلام. اميدوارم که حالت خوب باشد. خودت خوب ميداني که در اين برهه از زمان کشور عزيز اسلاميمان در معرض يورش قدرت هاي بزرگ جنايتکار و مزدوران داخلي قرار گرفته است.

ايران عزيز به رهبري امام بزرگوارمان احتياج به جانبازي ما دارد و ما بايد اگر در آن زمان کوفيان به نداي هل من ناصرينصرني حسين جواب ندادند و گذاشتند سر آن امام نازنين را از تن جدا کنند نباشيم و بايد به نداي امام جواب دهيم و مردانه بجنگيم و جواب خون هزاران شهيد بخون خفته که در چند روز اخير در بانه مظلومانه سر آنها از تن جدا شد و هديه به همسرشان و پدرشان دادند بدهيم.

چون زمان حمله فرا ميرسد ما نيز به فرمان امام وصيتنامه هاي خود را مي نويسيم. عموجان زماني اين نامه بدستتان ميرسد که شايد من نباشم و يا سرم از بدنم جدا باشد و پيکر قرقه به خونم به دستتان برسد که اميدوارم شما در مرگ من گريه و زاري نکنيد و به قول امام شاد باشيد که توانستيد شهيدي در راه خدا هديه کنيد.

عموي عزيزم ميخواهم براي آخرين بار از شما خداحافظي کنم. حتي عمو جان در مرگ من سياه نپوشيد. وقتي که جسد مرا در تابوت گذاشتيد وصيتنامه را در سر قبرم بخوانيد تا مردم بدانند که من کور کورانه شهيد نشدم بلکه با فکر راه خود را انتخاب کردم و جسد مرا در ميان مردم بچرخانيد تا بوي وطن بر من زند و بدانند که من در راه اسلام جانم را فدا کردم.

باري به خدمت زن عمويم که حق مادري بر گردن من دارد سلام برسانيد و به او بگو که من ترا مانند مادرم دوست دارم و در غم از دست دادن من شيون مکن.

به همسرم سلامي که از ميان دود و آتش بر ميخيزد و آخرين سلامي همچون پرنده پرميزند تا خود را به او برساند برسانيد و به او بگوئيد که من مردانه جنگيدم و مردانه در راه خدا شهيد شدم. همسرم که در سختي ها و بدبختي ها با من يکرنگ بود و همه سختي ها را تحميل کرد. به او بگوئيد که پسر عمويت تا آخرين لحظات زندگي به فکر تو بود و غم تو را در سر داشت. حفظ حجاب تو از خون من کوبنده تر است. به او بگوئيد که فرزندم حسن را فرزندي متدين و مؤمن به انقلاب اسلاميان بار بياورد و حسن را براي آخرين بار از جاي بنده ديده بوسي نمائيد و به او بگوئيد بعد از مردن من اشک نريزد زيرا ناراحتي او ناراحتي من است و افسردگي او افسردگي من.

اگر شهيد شدم مقداري يخ بر سر قبرم بگذاريد تا بجاي همسرم و مادرم بر مزارم اشک بريزد.

بيشتر از اين وقت شما را نميگيرم تا جسدي نيايد و شهيد نشده ام وصيت نامه ام را براي کسي نخوانيد و باري عمو جان قبر مرا در پهلوي قبر عموهايم و مادربزرگم بگذاريد.

به اميد پيروزي اسلام بر کفر جهاني

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند

روبه صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی ز کشتن مگریز

مردار بود هر آنکه او را نکشند

ساعت 10 صبح 23 اردیبهشت 63

سربازي از کردستان

محمد رسول پير حياتي

-----------------

زندگینامه شهید محمد رسول پیرحیاتی

محمد رسول پیرحیاتی یکم اردیبهشت ماه سال 1342 در روستاي گوشه سعدوقاص شهرستان نهاوند از توابع استان همدان چشم به جهان گشود. سال 1349 وارد دبستان شد و تا پایان دوره متوسطه در رشته علوم انسانی ادامه تحصیل داد و موفق به اخذ مدرک دیپلم شد.

در سال های انقلاب نوجوانی شجاع و آزادیخواه بود و در راهپیمایی ها و فعالیت های انقلابی حضور فعال داشت. پس از انقلاب به نهادهای جهادی پیوست و در راه خدمت به مردن محروم و مستضعف تلاش بسیار کرد.

سال 1361 ازدواج کرد و تشکیل خانواده داد و خداوند نیز فرزند پسری به آنها اهدا نمود که از وی به یادگار مانده است.

با آغاز جنگ تحمیلی بنا به اعتقاد شرعی و وظیفه قانونی به عنوان سرباز به ارتش جمهوری اسلامی ایران پیوست و در جبهه های نبرد حق علیه باطل حاضر شد.

سرانجام پس از ماه ها مجاهدت در راه خدا در یازدهم آبان ماه سال 1363 در درگیری با گروهک های ضد انقلاب و مافقین کور دل در منطقه عملیاتی بانه، بر اثر اصابت گلوله مستقیم دشمن به شهادت رسید و به مقام عندربهم یرزقون نائل آمد.

آرامگاه او در گلزار شهدای زادگاهش زیارتگاه عاشقان و دلدادگان است.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.